



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۰۶

عبدالله

«کره کتنه»

بر

نوشته «نکاتی چند به ارتباط مرگ سوال برانگیز احمد ظاهر»

قسمت چهارم

در مورد چگونگی بی اخذ پاسپورت محبوب الله می گوید «در همان هفته های اول که در خانه بستر بودم، در جمله عیادت کننده ها، دوستان و همکاران وزارت هم به دیدنم می آمدند که در آنجمله روزی دوست بسیار خوب و همکار من در وزارت خارجه (نصیر جان جامی) که فعلاً در ایالت ورجینیای امریکا زندگی میکند، به عیادتم آمده بود و به تقاضای خودم، از طرف من عریضه بی نوشت و سیما جان نبی، همکار دیگر ما که کمی واسطه داشت، امر پاسپورت را برایم گرفته توانست و...» دقت کنید، محبوب الله میگوید که همکار من «به تقاضای خودم» از طرف من عریضه نوشت.

و اما، در مورد همین موضوع در تلویزیون بهار (دقیقه بی ۴۲:۵۵) چنین می گوید :
«... باز یکی از همکار های مه ده وزارت که همراهی ما بود، او خودش عریضه نوشته کده بود. باز یکی از همکار های ما که نو مقرر شده بود که همراهی مه بسیار لطف و مهربانی کد او امر پاسپورته ده خانه آورد.»
توجه بفرمایید، در یک جا می گوید «دوستم که به عیادتم آمده بود بنابر تقاضای من عریضه را نوشت. و در تلویزیون بهار میگوید «یکی از همکاران مه خودش عریضه را نوشته کرده بود.»
کدام گفته این شخص را می توان قبول کرد؟

این تناقض گویی ها شک و تردید ها را در مورد چگونگی بی صدور پاسپورت تشدید می کند. نظر به گفته خود محبوب الله چند ماه قبل، احمد ظاهر تلاش کرده بود برای وی (محبوب الله) امر صدور پاسپورت را بگیرد ولی موفق نشده بود.

امین که بخاطر احمد ظاهر، از استملاک زمین های پدر و کاکایش جلوگیری کرده بود، دوسیه قتل خالده را بسته بود و حتی نظر به گفته بی عبدالله جان اعتمادی (از زبان احمد ظاهر) ترون را تهدید کرده بود که مزاحم احمد ظاهر نشود، با این همه حاضر نشده بود امر صدور پاسپورت محبوب الله را صادر کند.
حالا چه شد، که به این سرعت، به عریضه ای که توسط شخص دگر نوشته شده، امر پاسپورت داده شده و در منزل به او تسلیم داده می شود؟

مهمتر از همه، کسی است که این امر را گرفته. یک همکاری که «تازه مقرر شده بود» ما می دانیم که در آن زمان کی ها تازه به وزارت خارجه (جایکه امین ریشه هایش را محکم می ساخت) مقرر می شدند. مهمتر از آن، این شخص کی بود که تازه مقرر شده بود ولی صلاحیت گرفتن امر پاسپورت را برای کسی که قبلاً درخواستش رد شده بود و در مرگ جنجالی و بسیار پر سر و صدایی احمد ظاهر دخیل بود، داشت؟
حتی اگر بسیار ساده به قضایا بنگریم و از تئوری بی قتل از قبل پلان شده بگذریم. این شخص (محبوب الله) مرتکب چند جرم شده بود.

- ۱- راننده گی در حال مستی .
 - ۲- راننده گی در حال مستی و تصادم.
 - ۳- راننده گی در حال مستی و تصادم که در اثر آن یک تن کشته و یک تن زخمی گشته است.
 - ۴- راننده گی در حال مستی و تصادم و بیار آوردن خسارت مالی به مالک موتر (احمد ظاهر).
- نظر به قانون ترافیک و قانون جزا هر چهار جرم قابل پیگرد قانونی می باشد.

د پاپو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپرلو مخکې په خپرو لولي

و نظر به قانون ، فرد مظنون، دستگیر، تحت نظارت گرفته شده ، و تا زمان فیصله نهایی بی محکمه ، قطعاً ممنوع الخروج می باشد. (جزایمی که قتل را شامل می گردد از جمله ، جرایم سنگین شمرده می شود)
سؤال اینجا ست که ، چرا بجای هیچ نوع محاکمه و بازخواست، با صدور عاجل پاسپورت، به این شخص پاداش داده شد؟ مگر این یک تشکری بخاطر انجام موفقانه بی یک ماموریت نمی تواند باشد؟
این گفته، شک وجود یک دسیسه برای قتل احمد ظاهر و نقش محبوب الله را در آن تشدید نمی کند؟

در مورد نوشته جناب داؤد موسی، که به منظور تأیید تیوری بی، « کشته شدن احمد ظاهر در یک حادثه بی ترافیکی» آورده شده ، چند نکته قابل تأمل است:

۱- چرا جناب شان این « واقعیت» بسیار مهم را بیست سال پیش ، زمانی که محترم آصف ظاهر هم زنده بود ، انتشار ندادند؟ تا به این همه حس و گمان ها خاتمه داده می شد؟

۲- اگر ، آقای آصف ظاهر باور داشت که علت مرگ « حادثه ترافیکی» بوده است، چرا در همان بار اول در جواب جناب موسی ، مفصلاً جریان را تعریف نکرد؟ حادثه تازه بود ، جزئیات بیشتری را بخاطر داشت و گفته هایش با روایت دولتی هم همخوانی داشت.

« چند روز بعد از ختم مراسم تدفین و عزاداری که آصف به دفتر برگشت، دروازه را از درون بسته و پهلوی نشستم. گفتم "میگویند که احمد ظاهر را ترور نموده اند، آیا درست است؟"، سرش را به علامت منفی تکان داد و گفت "قطعاً"، او نه موثرش هنوز هم ایستاده که آثار تصادم آن از هر طرفش معلومست".

چه چیز باعث شد که محترم آصف ظاهر ، در آن روز ، از گفتن جزئیات طرفه برود؟
چرا بیست سال بعد و به تفصیل جریان را بیان نمود؟

۳- در مقاله جناب موسی ، از زبان آقای آصف ظاهر نقل شده « ... "وقتی خبر فوت احمد ظاهر به ما رسید، من و پدرم (مرحوم داکتر ظاهر خان صدراعظم سابق که داکتر پادشاه و طبیب بسیار حاذق دوران خود بود) سوار موتر شده و رهسپار پروان شدیم. جنازه را در صحن قوماندانی امنیه چاریکار روی یک تذکره انداخته بودند، و ما آنرا از چاریکار به کابل آوردیم»

این گفته با چشمدید شاهد عینی ، محترم احمد ولید اعتمادی، از جمله اولین نزدیکان احمد ظاهر که به چاریکار رسیده بود. در تناقض قرار دارد.

او در صحبت تلفونی ، بصفت شاهد عینی و حاضر در صحنه ، به نویسنده راپور (آقای داؤدملکیار) چنین میگوید:

« بلی با داکتر برهان و اسد غروال ساعت پنج یا شش بجه به چاریکار رفتیم و نزدیک چاریکار داکتر ظاهر خان را در حال بازگشت طرف کابل دیدیم و جسد احمد ظاهر را در دهلیز شفاخانه بالای یک تذکره دیدیم....»

یعنی آقای ولید اعتمادی ، داکتر ظاهر ، پدر احمد ظاهر را، زمانی ، در حال برگشت از چاریکار دیده بود که جسد احمد ظاهر هنوز در شفاخانه موجود بوده. پس اینکه از زبان محترم آصف ظاهر ، آورده شده که « جنازه را در صحن قوماندانی امنیه چاریکار روی یک تذکره انداخته بودند، و ما آنرا از چاریکار به کابل آوردیم »، زیر سؤال می رود.

یک جسد نمیتواند همزمان در دو جا وجود داشته باشد هم در چاریکار و هم در کابل.

در این مورد اسمعیل محشور چنین می نویسد «درین وقت در حالی که هوا تاریک شده بود، مامورین امنیتی با عجله جسد بی جان احمد ظاهر را همراه با سه نفر همراهانش به کابل انتقال دادند « پس اینکه محترم آصف ظاهر با پدرش جنازه را با خود بکابل آورده اند. کاملاً نادرست بنظر می رسد. چرا؟

۴- در نوشته جناب موسی ، از زبان محترم آصف ظاهر ، نقل شده که « جنازه را در صحن قوماندانی امنیه چاریکار روی یک تذکره انداخته بودند » در حالیکه همه میدانند جنازه در شفاخانه چاریکار بوده نه در قوماندانی بی امنیه.

بنا براین ، گفته های را که از زبان محترم آصف ظاهر نقل شده ، نمی توان به عنوان یک مدرک قابل اعتماد پذیرفت.
ادامه دارد....